

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص می‌دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

پیش‌درآمد

عدم اختلاف و تضاد در آیات قرآن، یکی از دلایل صدق بعثت پیامبر خداست و این مسئله را به اثبات می‌رساند که قرآن، فقط از سوی خداوند نازل شده است که اگر از سوی خداوند متعال نبود، به طور حتم در مطالب آن اختلاف، تناقض و تضادهای بسیاری وجود داشت و خود قرآن در آیه ۸۲ سوره نساء به این حقیقت اشاره نموده است: «اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتید».

از همان ابتدای نزول قرآن، مخالفان سعی می‌کردند از جهات مختلف، از جمله فرهنگی، با اسلام و قرآن، مبارزه نمایند و به گمان خود، بین آیات قرآن تناقض و اختلاف پیدا کنند که تاریخ نشان می‌دهد هیچ‌یک از آنان در این کار موفق نبوده‌اند و ثابت شده است که قرآن از هر اختلاف و ناسازگاری دور بوده است.

*. مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)، گروه قرآن.

قرآن بر اساس نیازمندی‌های تربیتی مردم نازل شده و همه آیات و داستان‌هایش هماهنگ، خالی از هرگونه تضاد و اختلاف است، به شرطی که در مطالعه آن به آیات دیگر و ارتباطشان باهمدیگر، کاربردهای کلمات در آیات مختلف، معنای لغوی و اصطلاحی الفاظ نیز توجه شود.

شبهه اول: پیامبر اسلام، اولین یا آخرین مسلمان؟

قرآن کریم در آیه ۷۲ سوره یونس، حضرت نوح را مسلمان می‌داند؛ در آیات ۱۳۶ - ۱۳۲ سوره بقره حضرت ابراهیم را جزو مسلمانانی می‌داند که فرزندانش حضرت اسحاق و یعقوب و... هم مسلمان بودند؛ در آیه ۱۰۱ سوره یوسف، حضرت یوسف را مسلمان معرفی می‌کند؛ طبق آیه ۱۱۱ سوره مائده و آیه ۵۲ آل عمران حواریون حضرت عیسی هم مسلمان بودند؛ در آیه ۴۴ سوره نمل، ملکه سبا خود را مسلمان همراه حضرت سلیمان می‌داند؛ اما قرآن در تناقضی آشکار در آیات ۱۴ و ۱۶۳ - ۱۶۱ سوره انعام، آیه ۱۲ سوره زمر، آیه ۹۱ سوره نمل، محمد را اولین مسلمان می‌داند. این تناقض آشکار در قرآن نشان می‌دهد که قرآن وحی الهی نیست.

پاسخ

اسلام، دین تسلیم به دستورات الهی و مطیع وحی خدا بودن است و پیامبران الهی هرکدام در جایگاه خود از مسلمانان راستین بودند که سر تعظیم به وحی الهی فرود آورده بودند. رسول خدا حضرت محمد ﷺ به همه پیامبران الهی ایمان داشت؛ از این رو اول مسلمان بودن وی، تناقضی با مسلمان بودن دیگر پیامبران الهی و پیروانش ندارد؛ پس رسول خدا اولین مسلمانی است که به همه پیامبران قبل از خود و دینی جامع‌تر ایمان آورده است. اگر به معنای اصلی اسلام که تسلیم شدن است توجه شود، پندار تناقض‌گویی قرآن حل خواهد شد.

نقد و بررسی

۱. واژه‌شناسی اسلام

اسلام از ریشه «س-ل-م» در لغت به معنای تسلیم شدن و مطیع بودن است که از هر شائبه‌ای همچون اعتراض بر دستور، نقص در تسلیم بودن و جنگ داشتن به دور باشد؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۰) به سطل آبی که یک دستگیره بیشتر ندارد، «سلم» گفته می‌شود

(زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۳۴۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۶۵)؛ زیرا فقط همین دستگیره است که در دست حمل‌کننده می‌باشد؛ به صلح «سلم» گفته می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۳۰۹؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۸۵۸) چون کسی که در آشتی است، تسلیم محض است؛ به پاک بودن از عیب‌ها و نقصان‌ها «سلم» گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۹۳)؛ زیرا هیچ ایرادی بر آن وارد نیست و همانند مطیع محض است که سر تسلیم و تعظیم فرود آورده است.

دین حضرت محمد را دین «اسلام» گویند؛ زیرا مسلمان تسلیم محض دستورات الهی است و اسلام همان خضوع و قبول کردن همه احکامی است که برای رسول خدا نازل شده است (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۵۱۴). مسلمانان تسلیم‌پذیرترین امت‌ها هستند و به تمام پیامبران الهی ایمان دارند.

۲. اسلام به معنای تسلیم و مطیع بودن

واژه «سلم» و مشتقات آن در قرآن ناظر به معنای لغوی آن می‌باشد و اگر به دین حضرت محمد اطلاق می‌شود، به معنای این است که تسلیم‌پذیرترین افراد، مسلمانان هستند که همه پیامبران را قبول دارند و مراد معنای لغوی است نه اصطلاحی (آل‌عمران: ۸۳؛ بقره: ۱۱۲؛ نساء: ۱۲۵).

در این آیات مراد تسلیم دستورات بودن، ایمان به آیات الهی آوردن و عمل به احکام بر اساس دستور انبیا بودن مراد است؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۳۹) حتی در آیاتی هم که کلمه «اسلام» (آل‌عمران: ۸۵؛ صف: ۷؛ آل‌عمران: ۱۹) آمده و در ظاهر تصور می‌شود که منظور قرآن دین مخصوص رسول‌الله می‌باشد، باز مراد تسلیم شدن در برابر خداست (موسوی‌سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۱۹. ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۱۳).

۳. همسویی اول مسلمان بودن رسول‌الله با مسلمان بودن دیگر پیامبران

«مسلمان» به معنی کسی است که در برابر فرمان خدا تسلیم است و این معنی درباره همه پیامبران الهی و امت‌های مؤمن آن‌ها صادق است؛ اما پیامبر اسلام اولین فرد از این امت بود که آئین قرآن و اسلام را که جامع‌ترین می‌باشد، پذیرفت (طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳). این یعنی رسول‌الله اولین فرد مسلمانی است که تسلیم دینی جامع شده است و

آیه ۱۶۳ سوره انعام که از زبان رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من نخستین مسلمانم». با آیاتی که دیگر پیامبران را مسلمان می‌داند، منافات ندارد.

ادیان الهی مؤمن و تسلیم دستورات الهی در زمان خود بودند؛ اما رسول خدا تنها پیامبری است که به تمام پیامبران ایمان دارد و این تصریح قرآن کریم است: «پیامبر به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورده و مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند و (گفتند) ما میان هیچ‌یک از پیغمبران خدا فرق نمی‌گذاریم...» (بقره: ۲۵۸).

شبهه دوم: متناقض، غیر علمی و غیر اخلاقی بودن قرآن!

مسلمانان با اعتقاد و برای ثواب، قرآن را می‌خوانند نه برای فهمیدن محتوا، بدین جهت درک متناقض درونی قرآن، برایشان ممکن نمی‌شود و برای درک آن باید بدون اعتقاد و محققانه بخوانند. اگر در قرآن اندیشه می‌کردند برایشان ثابت می‌شد که «تناقض داشتن» و «غیر علمی و غیر اخلاقی» بودن قرآن قطعی است.

پاسخ

مسلمانان قبل از ایمان به قرآن، با دلایل عقلی به خدا، نبوت، معاد و به صداقت مدعی نبوت معتقد می‌شوند. خود قرآن هم از پذیرش هر قول غیر متکی به برهان نهی کرده و به اطاعت عالمانه و تعقل و تدبیر در خود فراخوانده است (اسراء: ۳۶؛ انعام: ۱۴۸؛ احقاف: ۴). محال است کتابی پر از تناقض باشد و معتقدان خود را به پیروی از علم و تعقل و تدبیر در خود فراخواند و معتقدانش به این تناقضها علم نیابند و فهمشان از دیدن و فهمیدن این تناقضها کور باشد. با ادله فراوان درون‌متنی و برون‌متنی می‌توان به انسجام و عدم تناقض در آیات الهی پی برد.

نقد و بررسی

۱. در مواجهه با بعثت پیامبر خدا، اهل کتاب با استناد به بشارت‌های موجود در کتاب خودشان؛ (آل عمران: ۸۱؛ صف: ۶) گروهی با مطالعه سیره وی، به یقین می‌رسند که او هیچ‌گاه ادعای دروغین نمی‌کند (انعام: ۱۵). گروهی با مطالعه کتاب و میراث وحیانی و تعالیمی که ارائه می‌دهد، به نبوت او یقین می‌یابند. گروهی نیز برای یقین به نبوت مدعی،

از او معجزه می‌طلبند. آیت و معجزه‌ای هم که پیامبر ارائه می‌دهد، باید علم آور و یقین‌زا باشد. اگر مردم زمان پیامبر یا زمان‌های دیگر نتوانند بوده‌نبود تناقض در قرآن را درک کنند، دیگر قرآن برایشان معجزه نیست و این ادعای قرآن که خطاب به مردم اعلام می‌کند که نبودن اختلاف و تناقض نشانه معجزه و خدایی بودن قرآن است، فایده‌ای نخواهد داشت؛ زیرا می‌گویند ما نمی‌فهمیدیم که قرآن تناقض دارد یا ندارد!

۲. خداوند در قرآن فرموده: «اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوان می‌یافتند». از صدر اسلام تا امروز افراد فراوانی به جمع‌آوری آیات متناقض پرداخته‌اند و هیچ‌کدام نتوانسته‌اند این ادعا را به جامعه علمی زمان خود بقبولانند؛ زیرا در رفع این تناقض‌های ظاهری و ابتدایی، توجیهات منطقی و یقین‌آور وجود دارد که افراد مؤمن یا غیر مؤمن با اندک تأمل در آن، قانع شده و تناقض ابتدایی را رفع شده می‌بینند.

۳. اینکه گفته شود مسلمانان به جهت اعتقاد نمی‌توانند تناقض در قرآن را بپذیرند، حرف درستی نیست؛ زیرا اگر تناقضی ثابت و قطعی و آشکار باشد، خدا باوری و ترس از قیامت اجازه نمی‌دهد که کتاب متناقض را به خدا نسبت داد و آورنده‌اش را پیامبر است. باور به پیامبر و قرآن بعد از باور به خدا و به امر اوست و او اول امر به اطاعت از عقل و برهان کرده است.

۴. قرآن بارها یک حادثه را از زاویه‌های مختلف بیان کرده ولی در میان این موارد کوچک‌ترین اختلاف و تناقضی نمی‌توان یافت؛ مثلاً داستان موسی چندین جا تکرار شده و در هر مورد نکات و امتیازات خاصی دارد که در موارد دیگر آن‌ها مورد توجه نبوده و نکات دیگری مورد توجه بوده‌اند؛ اما در اصل مطلب و ریشه داستان کوچک‌ترین اختلاف و تناقضی دیده نمی‌شود.

۵. اگر قرآن تناقض داشت و می‌خواست مسلمانان نفهمند، باید آنان را به تعبد در اعتقاد دعوت می‌کرد. قرآن بدون تحریف به دست ما رسیده و قرآن بارها و بارها مسلمانان را به عقل و علم دعوت کرده و از پذیرش آنچه بدان علم ندارند و حقانیتش ظنی و وهمی است، به شدت برحذر داشته و دین تقلیدی و بدون تحقیق را نپذیرفته یا چنین دینداری‌ای را سطحی شمرده و به دینداری تحقیقی و علمی و متکی بر یقین دعوت کرده است.

خلاصه سخن اینکه مسلمانان را متهم کردن که «قرآن را برای فهم نمی‌خوانند و با توجه به اعتقادی که دارند، از فهم و تدبر در آن خودداری می‌ورزند و از این‌رو تناقض‌های آشکارش را متوجه نمی‌گردند»، حرف نیست.

شبهه سوم: تناقض آیات قرآن در داستان یاجوج و ماجوج!

در آیه ۹۳ سوره کهف آمده است که ذوالقرنین به یک قومی می‌رسد که هیچ زبانی را نمی‌فهمیدند؛ اما بلافاصله و در تناقضی آشکار در آیه ۹۴ همان سوره می‌گوید آن قوم با ذوالقرنین صحبت کردند، یعنی حرف‌های همدیگر را متوجه شدند و گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد بسیار می‌کنند، آیا چنانچه ما هزینه آن را به عهده گیریم، سدی میان ما و آنها می‌بندی که ما از شر آنان آسوده شویم؟! این یعنی در قرآن تناقض و اختلاف وجود دارد و کتابی که اختلاف داشته باشد به یقین وحی خدا نیست.

پاسخ

معنای آیه ۹۳ سوره کهف این است که ذوالقرنین به قومی برخورد کرد که خداپرست نبودند یا درک درستی از یگانه‌پرستی نداشتند، نه اینکه زبان همدیگر را متوجه نمی‌شدند و اگر «لَا يَكَادُونَ يُفْقَهُونَ قَوْلًا» به معنای فهم زبان گفتاری باشد، باز تناقضی در این آیات وجود ندارد؛ ذوالقرنین یا به مدد الهی با زبان خودشان با آنها سخن گفت و یا از یک مترجم استفاده کرده باشد، همان‌گونه که امروزه در روابط بین‌المللی رایج است و یا آنها با سختی و با اشاره توانستند خواسته خود را به ذوالقرنین بفهمانند. همانند افرادی که لکنت زبان دارند یا لال هستند اما با اشاره، نیازهای اجتماعی‌شان را برطرف می‌سازند.

نقد و بررسی

۱. واژه‌شناسی «یفقهون»

«یفقهون» از ماده «فقه» به معنای دانستن چیزی، فهمیدن مطلبی، باهوش بودن در درک حقایق و رسیدن به مطلبی است که قبلاً روشن نبود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۰۴؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۲۴۳). اگر به دانشمندان علوم دینی «فقیه» گفته می‌شود، برای آن است که فقیه با مطالعه آیات و روایات، به دستورات دینی علم پیدا کرده و حکم خدا برایش روشن می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۲۶۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۷۰).

۲. کاربردهای واژه «فقه» در قرآن

کلمه «فقه» با مشتقاتش حدود بیست مرتبه در قرآن تکرار شده است (نساء: ۷۸، انعام: ۲۵ و ۶۵ و ۹۸؛ اعراف: ۱۷۹؛ انفال: ۶۵؛ توبه: ۸۱ و ۸۷ و ۱۲۲ و ۱۲۷؛ هود: ۹۱؛ اسراء: ۴۴ و ۴۶؛ کهف: ۹۳. طه: ۲۸؛ فتح: ۱۵؛ حشر: ۱۳؛ منافقون: ۳ و ۷) و کاربردهای مختلفی دارد: الف) اندیشه: خداوند در آیه ۱۷۹ سوره اعراف از افرادی سخن می‌گوید که دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند. منظور این نیست که قریش سخنان رسول خدا را متوجه نمی‌شدند؛ زیرا هر دو عرب بودند؛ مراد این است که آن‌ها اندیشه نمی‌کنند، اهل استدلال و منطق نیستند و با لجاجت خود حق را نمی‌پذیرند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۲۷۰).

قوم حضرت شعیب رضی الله عنه هم به او می‌گفتند بسیاری از آنچه را می‌گویی، ما نمی‌فهمیم! (هود: ۹۱) منظور این نیست که قوم شعیب زبان گفتاری شعیب را متوجه نمی‌شدند؛ آن‌ها در سخنان شعیب اندیشه نمی‌کردند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۱۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۴۵۳).

ب) نداشتن درک صحیح: خداوند در آیه ۴۴ سوره اسراء می‌گوید که عده‌ای تسبیح آسمان و زمین و موجودات هستی را نمی‌فهمند. مراد از «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» این است که شما درک صحیحی از چگونگی تسبیح آن‌ها را ندارند؛ زیرا آسمان و زمین همانند انسان‌ها سخن نمی‌گویند تا کسی بتواند سخن آن‌ها را بفهمد (شیخ‌طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۴۸۳؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶ق، ص ۲۲۹).

ج) متخصص شدن: خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد همان‌گونه که برای جنگیدن نیاز به مجاهد فی سبیل الله هست، برای متخصص شدن در دین نیز باید تلاش کرد و عده‌ای باید به‌جای اعزام به میدان جنگ، به میدان فراگیری دانش برای هدایت جامعه اعزام شوند و به هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند (توبه: ۱۲۲). مراد از تفقه در دین به معنای متخصص شدن در دین می‌باشد (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۲۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۱).



۳. نبود اختلاف در آیات ۹۳ و ۹۴ سوره کهف

جمله «لَا يَكَادُونَ يُفْقَهُونَ قَوْلًا» در آیه ۹۳ سوره کهف به هرکدام از کاربردهای قرآنی گرفته شود، هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی با آیه ۹۴ سوره کهف ندارد و پندار اختلاف در این دو آیه، توجه نکردن به معنای حقیقی واژه «فقه» می‌باشد و مراد از «لَا يَكَادُونَ يُفْقَهُونَ قَوْلًا» می‌تواند یکی از معانی ذیل باشد.

الف) یکتاپرست نبودن قوم

هدایت‌پذیری، ایمان آوردن، درک حقیقت و اهل اندیشه و منطق بودن، از کاربردهای کلمه «فقه» در قرآن و برگرفته از معنای لغوی «فقه» می‌باشد، معنای آیه ۹۳ سوره کهف این است که ذوالقرنین به قومی برخورد کرد که خدایپرست نبودند؛ درک صحیحی از خدایپرستی نداشتند؛ اهل منطق، استدلال و اندیشه نبودند؛ نه اینکه زبان همدیگر را متوجه نمی‌شدند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۲۷۰).

ب) امکان سخن گفتن ذوالقرنین

اگر فرض بر این باشد که آن‌ها غیر از زبان خود، زبان هیچ قومی از جمله زبان ذوالقرنین را متوجه نمی‌شدند و ذوالقرنین هم متوجه سخنان آن قوم نمی‌شد؛ (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۹۸) باز در این آیات تناقضی نیست؛ زیرا ذوالقرنین می‌تواند با الهام الهی با هر قومی به زبان خودش سخن گوید (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸، ص ۱۱۹). یا آن‌ها سخنشان را با اشاره و مشقت به ذوالقرنین فهماند (رسعنی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۶۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۴۶). مانند افرادی که لکنت زبان دارند یا لال هستند؛ اما با اشاره با دیگران سخن می‌گویند؛ علاوه بر این، ذوالقرنین می‌توانست از یک مترجم استفاده کند همان‌گونه که امروزه در روابط بین‌المللی رایج است (شیخ‌زاده، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۱۵؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۴۱).

شبهه چهارم: تناقض قرآن درباره قدرت فرشتگان

قرآن مشرکان را سرزنش می‌کند که چرا موجودات ناتوان را می‌پرستید و یکی از این معبودهای مشرکان فرشتگان الهی بودند؛ اما در تناقضی آشکار در آیات ۹۷ سوره نساء، ۲۸ و ۳۲ سوره نحل، ۱۱ سوره سجده و... می‌گوید که فرشتگان جان اشخاص را می‌گیرند؛ با

رضایت خدا شفاعت می‌کنند؛ برای بندگان آمرزش می‌طلبند؛ این آیات نشان می‌دهد که فرشتگان توانایی‌هایی دارند و قرآن تناقض‌گویی کرده است؛ پس قرآن وحی نیست.

پاسخ

سرزنش مشرکان در قرآن هیچ تناقضی با آیات دیگر ندارد؛ زیرا مقرب‌ترین معبودهای مشرکان، بت‌های خودساخته بود که هیچ قدرتی از خود نداشتند. فرشتگان نیز هیچ توانایی ذاتی و مستقل از خود ندارند. توان محدود داشتن و وابسته به غیر بودن هر موجودی، عین ناتوان بودن است. مشرکان با اینکه خدا را خالق هستی می‌دانستند، به معبودانی روی می‌آوردند که با روح یگانه‌پرستی در تضاد بود و از منظرگاه عقل و منطق، مخلوق نمی‌تواند معبود باشد حتی اگر توانایی‌هایی خدادادی به ظاهر قوی هم داشته باشند.

نقد و بررسی

۱. بت‌ها معبودان ناتوان مشرکان

در عصر نزول قرآن، بت‌پرستی فرهنگ رایج قریش شده بود؛ بت «لات»، «منات» و «عزی»، (نجم: ۲۰ - ۱۹) بت «هبل» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۵، ص ۳۵۱) و... که حدود ۳۶۰ بت می‌شد، در داخل کعبه بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۶۰؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۸۴). بت‌های خودساخته نه تنها هیچ اختیاری از خود ندارند و بلکه خود محتاج مراقبت هستند و قرآن مشرکان را مذمت می‌کند که چرا چیزی را می‌پرستید که خودتان ساخته‌اید و توان نگهداری از خود را هم ندارند، چه رسد به اینکه برای شما سودآور باشند (اسراء: ۵۷ - ۵۶؛ نحل: ۲۱ - ۱۷؛ فرقان: ۳؛ نمل: ۶۴ - ۶۰؛ روم: ۱۳؛ زخرف: ۸۶). با این نگاه قسمتی از آیات قرآن، ناظر به این بت‌هاست که ناتوان بودنشان بر کسی پوشیده نیست و تعارضی با آیات مربوط به فرشتگان ندارد.

۲. تفاوت مکلف بودن با قدرت داشتن

فرشتگان الهی به دستور الهی موظف به گرفتن جان اشخاص، (نساء: ۹۷؛ نحل: ۲۸ و ۳۲؛ سجده: ۱۱) شفاعت کردن، (انبیاء: ۲۸) طلب آمرزش برای زمینیان (شوری: ۵) و غیره (ذاریات: ۴؛ نازعات: ۵) هستند. هیچ‌کدام از این‌ها مجوز پرستش این فرشتگان نخواهد شد (آل‌عمران: ۸۰)؛ زیرا مکلف بودن غیر از قدرت داشتن مستقل از خود داشتن است. فرشتگان هیچ اختیاری از خود ندارند و حتی اراده ندارند از فرمان الهی سرپیچی کنند (تحریم: ۶) آیات نفی‌کننده

قدرت فرشتگان با آیاتی که بیانگر مکلف بودن و قدرت مخالفت نداشتن آنها هستند، سازگاری دارند و تعارضی بین این آیات و آیات مذمت کننده مشرکان وجود ندارد.

۳. توانایی وابسته به غیر، عین ناتوانی

توانایی در صورتی قابل تصور است که ذاتی و مستقل باشد و توان محدود داشتن هر موجودی، عین ناتوان بودن اوست. فرشتگان حتی توان نگهداری همین قدرت محدود و جزئی برای خود هم ندارند، چه برسد به اینکه سزاوار پرستش باشند (اعراف: ۳۷). معبودی که خود روزی از بین خواهد رفت، ناتوان است و لایق پرستش نیست و این یعنی مذمت مشرکان در قرآن به جا و منطقی است و تضادی با توانایی‌های محدود و خدادادی هرچند به ظاهر قدرتمند فرشتگان ندارد.

۴. اعتقاد با خالق هستی ناسازگار با عبادت غیر خدا

توحید در عبادت، یک حقیقت غیرقابل انکار بوده و هیچ انسان اندیشمند به خود اجازه عبادت غیر خدا را نمی‌دهد (زمر: ۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۵۲۴). در حوزه شرک، بحث در خالقیت نیست که اشکال شود بت پرستان نیز خالق بودن «الله» را قبول داشتند؛ (لقمان: ۲۵؛ عنکبوت: ۶۱ و ۶۳؛ زمر: ۳۸؛ زخرف: ۹ و ۸۷) مسئله اصلی عبادت خداست و بت پرستان هرچند «الله» را خالق هستی می‌دانستند؛ اما باورشان بر این بود که پرستش خالق لازم نیست و تنها می‌توان بت‌های خودساخته و (بی‌جان، ستارگان و یا فرشتگان را عبادت کرد تا این‌ها شفیع باشند (یونس: ۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۳۸۷).

مشرکان هیچ وقت خدا را پرستش نمی‌کردند و این از عجایب کارهای بشری است که خالق هستی را قبول دارد؛ اما او را مدیر، مدبر، روزی‌رسان و سزاوار عبادت نمی‌داند. قرآن کریم این‌ها را افرادی بی‌فکر و بی‌اندیشه معرفی می‌کند (عنکبوت: ۶۳) که جمود و تحجر نمی‌گذارد دست از خرافات بردارند و به جای پذیرفتن حقیقت، در آیات الهی مجادله کرده و از راه حق منحرف می‌شوند (غافر: ۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۳۰).

باید از مشرک پرسید کسی که جان ندارد، کسی که از سنگ و چوب است، کسی که دست‌ساخت بشر است و یا قدرت محدودی در مقابل قدرت خالق هستی دارد که آن را هم خدا داده است و از خود اختیاری ندارد، لایق پرستش هست یا خدایی که خالق این‌هاست باید عبادت شود؟ آیا خدایی که ازهرجهتی محدود است، سزاوار عبادت است یا خدای قادر مطلق؟!

قرآن با شرک مبارزه می‌کند و پرستش غیر خدا را روا نمی‌داند و عبادت منحصر در خدای قادر مطلق و نامحدود می‌باشد و مذمت مشرکان به خاطر انحراف از یکتاپرستی است و تناقضی در آیات نیست.

۵. تقرب الهی فقط در سایه عبادت خالق هستی

مشرکان در توجیه عبادت بت‌ها می‌گفتند که اینان را می‌پرستیم تا وسیله نزدیکی ما به خدای یکتا شوند (زمر: ۳). این استدلال درست نیست؛ زیرا مشرکین برای بت‌هایشان تأثیر مستقل قائل بودند، درحالی‌که خداوند به بت‌های مشرکین هیچ نوع خاصیت و اثری در جهت تقرب به خدا و برآوردن حاجات به‌عنوان خدا و لایق عبادت، نداده است؛ آیه ۸۶ سوره زخرف و آیه ۲۸ سوره انبیاء به‌روشنی بر این مطلب دلالت دارند که این افراد سزاوار عبادت نیستند و جای خدای یگانه را نمی‌گیرند و به دیگر سخن، عبادت با توسل متفاوت است و خدا توسل به دیگران را با اذن خود، روا و عبادت غیر خدا را ناروا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۴۳۸).

شبهه پنجم: تنافی آیات درباره ارسال پیامبران

قرآن تصریح می‌کند که خداوند متعال برای هر امتی پیامبری فرستاده است؛ هر امتی اعمال و مناسکی داشتند؛ این پیامبران دارای کتاب آسمانی بودند. به‌یقین اعراب قبل از نبوت رسول خدا نیز یکی از همین اقوام می‌باشند که پیامبرانی داشتند، دارای کتاب آسمانی و شرایع و مناسک الهی بودند؛ اما قرآن در تناقضی آشکار در آیاتی مانند (۱۵۷ - ۱۵۶ سوره انعام؛ ۴۷ - ۴۵ سوره قصص؛ ۳ سوره سجده؛ ۴۴ سوره سبأ؛ ۴۲ سوره فاطر؛ ۶ - ۱ سوره یس و...) ادعا می‌کند که قبل از رسول‌الله برای اعراب نه پیامبری آمده بود و نه کتابی داشتند و نه مناسکی داشتند و بعثت رسول‌الله در دوران فترت بود و این تناقض بیانگر غیر وحیانی بودن قرآن است.

پاسخ

امت‌ها رسولانی داشتند که دست به تبلیغات وسیع و دامنه‌داری می‌زدند، مردم را بشارت و انذار می‌دادند؛ اما اوصیای این پیامبران چنین مأموریتی نداشتند، برخی از آن‌ها آشکارا و برخی دیگر به‌خاطر یک سلسله عوامل اجتماعی، به‌طور پنهان در میان مردم زندگی می‌کردند

و هدایت مردم چه ظاهر و چه مخفی، در دوران فترت ادامه داشت. از سوی دیگر آیات انذار نشدن اعراب خطاب به امت زمان رسول الله می باشد که خداوند حضرت محمد را به نبوت برگزید و قرآن را برایشان نازل کرد و انذار کننده های قبلی اعراب حضرت ابراهیم و اسماعیل و... انکار نشده اند؛ یعنی اعراب پیامبرانی داشتند که در اثر انحرافات اجتماعی آن ها را به فراموشی سپرده بودند که گویا اصلاً پیامبری برایشان مبعوث نشده است.

نقد و بررسی

۱. همسانی فترت رسل با پیامبر داشتن اعراب

قرآن کریم فاصله میان نبوت حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را که مدتی وحی الهی و ارسال رسل قطع شد، دوران «فترت رسل» نامیده است (مائده: ۱۹). فترت به دورانی گفته می شود که در آن، وحی منقطع شده و پیامبر صاحب شریعتی که همراه او معجزه های از پروردگارش باشد، وجود نداشته است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۳۰).

وجود حجت الهی در همه عصرها، از امور ضروری و سنت تغییرناپذیر خداوند است و زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نبوده است؛ خواه آشکار باشد و خواه پنهان و گمنام، این آیات با دوران «فترت رسل» همسان است نه ناسازگار. هیچ مانعی ندارد که در دورانی، اوصیای پیامبران پیشین باشند و آشکارا دعوت نکنند؛ چنان که قبل از بعثت رسول خدا، پیامبرانی برای هدایت مردم مبعوث شده بودند اما کتاب و شریعت جدیدی نیاورده بودند (مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۴۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲۱).

رسولان، آنهایی بودند که دست به تبلیغات وسیع می زدند، مردم را بشارت و انذار می دادند، سکوت اجتماعات را در هم می شکستند و صدای خود را به گوش همگان می رساندند. این رسولان همواره جانشینانی داشتند؛ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴۷) برخی از آن ها به خاطر یک سلسله عوامل اجتماعی، به طور پنهان در میان مردم زندگی می کردند و مأموریت همه آن ها دعوت آشکارا نبود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۳۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۰۳). لازم نبود در هر شهر و دیاری، پیامبری «مبعوث» شود؛ همین اندازه که دعوت پیامبران و سخنان آن ها توسط جانشینان آشکار و پنهان به گوش جامعه بشری رسیده بود، برای هدایت انسان ها کافی بود (صادق تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۵۳).

۲. پیامبر نداشتن مشرکان عصر بعثت همسان با پیامبر و کتاب داشتن آنها

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند که نعمت‌های او گران‌قدر است، در دوران مختلف روزگار و در دوران نبود رسولان الهی، بندگانی داشته که با آنان در گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد و در درون عقلشان با آنان سخن می‌گفت. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش‌ها، دیده‌ها و دل‌ها برمی‌افروختند، روزهای خدایی را به یاد می‌آوردند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می‌ترسانند. آنان نشانه‌های روشن خدا در بیابان‌هایند...» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴۲، خطبه ۲۲۲).

آیاتی که در ظاهر بیانگر پیامبر نداشتن اعراب عصر بعثت هستند، هیچ تضادی با پیامبر داشتند هر امتی با کتاب و شریعت ندارند؛ زیرا خداوند متعال در آیات ۱۵۷ - ۱۵۵ سوره انعام برای اینکه مشرکان نگویند به یهود و نصاری کتاب نازل شده بود و اگر برای ما هم در این عصر نازل می‌شد ایمان می‌آوردیم، می‌فرماید قرآن کتابی است که ما نازل کردیم، پس اگر راست می‌گویید از آن پیروی کنید.

این آیات بیانگر اتمام حجت خدا با مشرکان است و پیامبرانی مانند ابراهیم و اسماعیل و... را انکار نمی‌کند تا با آیات دیگر در تناقض باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۹۶).

این سخن از آیه ۴۲ سوره فاطر و آیات ۴۸ - ۴۶ سوره قصص و آیه ۶ سوره یس هم استفاده می‌شود که آنان به خدا سوگند می‌خورند که اگر پیامبری انذارکننده به سراغشان آید، هدایت یافته‌ترین امت‌ها خواهند بود؛ اما چون پیامبری برای آنان آمد، انکار می‌کردند. قرآن در این آیات نمی‌گوید اعراب هیچ‌وقت پیام برنداشتند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۷۱) یا موظف به اطاعت از شرایع پیامبران پیشین نبودند؛ عنادورزی مشرکان را یادآور می‌شود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۸).

منظور از آیه ۳ سوره سجده و آیه ۴۴ سوره سبا هم این است که هیچ پیامبری قبل از رسول‌الله در آن عصر به‌سوی قریش فرستاده نشده بود؛ اما مشرکان قریش مکلف به اطاعت از پیامبران پیشین بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۶۵).

۳. موحد بودن برخی از اعراب بیانگر تناقض نداشتن قرآن

موحد بودن برخی قبل از بعثت رسول‌الله، بیانگر این حقیقت است که آنها می‌دانستند خدایی هست و این جهان را آفریده و به این حقیقت اعتراف هم می‌کردند (عنکبوت: ۶۱؛

لقمان: ۲۱؛ زخرف: ۹ و ۸۷؛ عنکبوت: ۶۳؛ زمر: ۳۸). با این همه بت پرست بودند و بت پرستی را نشانه نزدیک شدن به خدای آفریننده هستی می دانستند! (زمر: ۳).
 مشرکان برخی از آموزه های الهی را به جا می آوردند؛ مانند طواف کعبه، سعی صفا و مروه، وقوف در عرفات، قربانی در منی و... (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۹۷). همه این ها بیانگر این بود که قریش پیامبران الهی را می شناختند، هرچند مدت محدودی، پیامبر جدیدی به سویشان مبعوث نشده بود.

شبهه ششم: ناسازگاری آیات درباره منشأ شیر حیوانات

در آیه ۲۱ سوره مؤمنون آمده است: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا؛ در آیه ۶۶ سوره نحل چنین آمده است: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ» این یک اشتباه ادبی است که قرآن برای لفظ «انعام» در یک آیه ضمیر مؤنث آورده: «فی بطونها» در جای دیگر مذکر آورده است: «فی بطونه». اشتباه دوم این است که قرآن به صراحت گفته که شیر حیوانات از میان خون و مدفوع خارج می شود. دانشمندان اسلام برای این تناقض گویی توجیهاتی را مطرح کرده اند که صحیح نیست.

پاسخ

دستور زبان عربی برای جمع مکسر با توجه به اینکه اسم مفرد است ضمیر مذکر می آورد و برای جمع مکسر غیرعاقل از ضمیر مؤنث استفاده می کند. انعام چون اسم مفرد است ضمیر مذکر آمده و چون غیر عاقل است از ضمیر مؤنث استفاده شده است و هر دو درست می باشد.

قرآن اشاره دارد که تولید شیر از میان خون و مدفوع است، نه اینکه از خون یا مدفوع شیر تولید می شود. شیر با وجود آنکه از محلی میان خون و مدفوع خارج می شود نوشیدنی لذت بخش و گوارا است.

۱. عدم تناقض دو آیه ۶۶ نحل و ۲۱ مؤمنون

واژه «انعام» به عنوان اسم مفرد به معنای جمع به کار رفته است و می توان ضمیر مذکر برای آن آورد: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ» (نحل: ۶۶). مانند کلمه صیام در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره: ۱۸۲)

«صیام» جمع مکسر است که برای آن، فعل مفرد مذکر «کُتِبَ» به کار رفته است. کلمه انعام چون جمع مکسر غیرعاقل است از ضمیر مؤنث استفاده شده است: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا» (مؤمنون: ۲۱). برای این مورد نمونه‌های دیگری در قرآن داریم (انعام: ۱۳۸؛ غافر: ۷۹).

قواعد دستور زبان عربی هر دو را درست می‌داند؛ (زییدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۲۹۶؛ آلوسی، ج ۷، ص ۴۱۴) قرآن نیز عربی است و از دستور زبان عربی استفاده کرده است و اگر از دو قاعده استفاده شده بدان معناست که هر دو درست می‌باشد و تناقضی بین دو آیه نیست.

۲. محل تولید شیر در حیوانات

واژه «فرث» به معنای گیاه جویده در شکمبه است، بعضی آن را سرگین (مدفوع) ترجمه کرده‌اند؛ سرگین مدفوع حیوان و فرث همان گیاه جویده است که هنوز مواد غذایی آن به وسیله روده‌ها جذب نشده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۵۶). اگر فرث به سرگین معنا شده، مراد موقعی است که هنوز به مدفوع تبدیل نشده و در شکمبه حیوان است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۲۰).

کلمه «فرث» به معنای چیزهایی است که در روده‌ها جمع می‌شود، وقتی به خارج آمد آن را سرگین گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۴۱۸؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۲۸۹). جایگاه شیر حیوانات، اواخر شکم و میان دوپاست و خون که مجرایش رگ‌هاست به تمامی آن دو احاطه دارد. قرآن اگر شیر را عبارت دانسته از چیزی که میان کثافات و خون بدن قرار دارد، از این باب بوده که این هر سه در داخل بدن و در مجاورت هم قرار دارند، این غذای پاک و لذیذ را از میان آن دو بیرون کشیده است نه مخلوط آن دو بود بعد جدا شد. معنای آیه این است که ما برای شما از آنچه در بطون حیوانات است، شیری از میان سرگین و خون آن‌ها بیرون کشیدیم و به شما نوشاندیم که به هیچ‌یک از آن دو آلوده نبود و طعم و بوی هیچ‌یک از آن دو را با خود نیاورد، شیری گوارا برای نوشندگان. این خود عبرتی است برای عبرت گیرندگان و وسیله‌ای است برای راه بردن به کمال قدرت و نفوذ اراده خدا و اینکه آن‌کس که شیر را از سرگین و خون پاک نگاه داشته، قادر است که انسان را دوباره زنده کند، هرچند که استخوانش هم پوسیده و اجزایش در زمین گم شده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۴۱۸).

فهرست منابع

١. ابن دريد، محمد، **جمهرة اللغة**، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٨م.
٢. ابن سيده، علي، **المحكم و المحيط الأعظم**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٣. ابن عطية اندلسي، عبدالحق، **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
٤. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
٥. ابن منظور، محمد، **لسان العرب**، چاپ سوم، بيروت: دار الصادر، ١٤١٤ق.
٦. ازهرى، محمد، **تهذيب اللغة**، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
٧. آلوسى، محمود بن عبد الله، **روح المعانى في تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٨. بياضوى، عبد الله، **انوار التنزيل و اسرار التأويل**، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
٩. جوهرى، اسماعيل، **الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربية**، بيروت: دار العلم للملايين، ١٣٧٦ق.
١٠. حسيني مرعشى تسترى، نورالله، **إحقاق الحق و إزهاق الباطل**، شارح: شهاب الدين مرعشى نجفى، قم: كتابخانه مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
١١. خزاز رازى، على، **كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام**، قم: بيدار، ١٤٠١ق.
١٢. رسعنى، عبدالرزاق، **رموز الكنوز في تفسير الكتاب العزيز**، مکه: مكتبة الأسدى، ١٤٢٩ق.
١٣. زبيدى، محمد بن محمد، **تاج العروس في شرح القاموس**، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
١٤. زمخشري، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، چاپ سوم، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
١٥. شريف رضى، محمد، **نهج البلاغه**، قم: هجرت، ١٤١٤ق.
١٦. شيخ زاده، محمد، **حاشيه محيى الدين شيخ زاده على تفسير القاضى البياضوى**، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ١٤١٩ق.

۱۷. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۸. _____، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی‌همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۰. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۱. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۹۲ق.
۲۲. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طبرانی، سلیمان، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن: دار الكتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۲۴. طبرسی، فضل، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۲۵. _____، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۶. طبری، محمد، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۷. شیخ‌طوسی، محمدبن‌حسن، التبیان فی نفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
۲۸. طیب، عبدالحسین، اطبیب‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۲۹. فخررازی، محمد، التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۰. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب‌العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.

٣١. _____، كتاب العين، قم: هجرت، ١٤١٠ق.
٣٢. فيروزآبادى، محمد، القاموس المحيط، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٣٣. قاضى عبدالجبار بن احمد، تنزيه القرآن عن المطاعن، چاپ دوم، بيروت: دار النهضة الحديثة، ١٤٢٦ق.
٣٤. قرشى، على اكبر، تفسير احسن الحديث، چاپ سوم، تهران: بنياد بعثت، ١٣٧٧.
٣٥. _____، قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١.
٣٦. زبيدى، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
٣٧. مرتضى، على، الشافى فى الإمامة، چاپ دوم، تهران: مؤسسة الصادق عليه السلام، ١٤١٠ق.
٣٨. مغنيه، محمد جواد، تفسير الكاشف، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٢٤ق.
٣٩. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير مونه، چاپ دهم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١.
٤٠. موسى سبزوارى، عبد الاعلى، مواهب الرحمن فى تفسير القرآن، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة اهل بيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.
٤١. نهاوندى، محمد، نفحات الرحمن فى تفسير القرآن، قم: مؤسسة البعثة، ١٣٨٦.

